

سنجش تطبیقی ریشه‌ها و عوامل بروز بحران‌های قومی در ایران پس از انقلاب اسلامی (مطالعه موردی کردستان و بلوچستان)

عباس علی‌پور^۱، سیدیحیی صفوی^۲ و مسعود محمدحسینی

تاریخ پذیرش: ۹۰/۸/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۱۶

چکیده

بحران‌های قومی در مناطق جغرافیایی یک کشور از ریشه‌های یکسانی برخوردار نبوده و ممکن است متناسب با ویژگی‌های جغرافیایی، روانی، اجتماعی و انسانی هر منطقه، عامل یا عواملی در بروز بحران نقش داشته باشند. این مقاله با استفاده از روش میلانی، در صدد شناخت عوامل بروز بحران قومی در دو منطقه قومی (کردستان و بلوچستان) پس از انقلاب اسلامی بوده است و با وزن‌دهی به هر یک از عوامل موجود، میزان تأثیرگذاری هر یک از آنها را مورد سنجش قرار داده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، در این دو منطقه، عوامل و مؤلفه‌های موجود، یکسان عمل نکرده‌اند؛ به گونه‌ای که در بلوچستان، مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی و در کردستان مؤلفه‌های سیاسی - امنیتی، نقش بارزتری نسبت به سایر مؤلفه‌ها ایفا کرده‌اند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران مسائل قومی در جهت شناخت سیاست قومی بهینه در یک منطقه قومی، نیازمند شناسایی دقیق علل بروز بحران قومی هستند تا بتوانند سیاست بهینه و متناسب با ویژگی‌های آن منطقه را ترسیم نمایند.

واژگان کلیدی: بحران قومی، کردستان، بلوچستان، سیاست قومی، انقلاب اسلامی

۱. دکتری جغرافیای سیاسی. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۱. کلیات

۱-۱. بیان مسئله

یکی از عمده‌ترین چالش‌های اساسی در جوامع بشری، مسائل مربوط به اقوام و اقلیت‌هاست که به‌عنوان معضلی اساسی همواره مطرح بوده است. به عبارت دیگر، جوامع قومی به تناسب برجستگی‌های قومیتی مستعد خشونت، درگیری و بحران هستند (کاظمی‌تاری، ۱۳۸۹: ۷۳). به‌طور کلی اگر این بحران‌ها به دو سرمنشأ اصلی، عوامل محیطی و غیرمحیطی تقسیم‌بندی گردند، عوامل غیرمحیطی شامل فرهنگ (الطایی، ۱۳۸۲: ۵۸)، دین و ایدئولوژی (امان‌اللهی بهاروند، پاییز ۱۳۸۰: ۲۳) و عوامل محیطی شامل محیط داخلی (عوامل سیاسی، روانشناختی، اقتصاد، اجتماعی) و عوامل محیط خارجی می‌شوند. نکته مهم در زمینه تنش‌ها و بحران‌های قومی این است که تشدید درگیری‌های قومی بسیار راحت‌تر از کاهش آن، قابل درک است (تیموتی، ۱۳۷۹: ۵۹). به عبارت دیگر، در بسیاری از درگیری‌های قومی، خشونت، مشکلی دوره‌ای یا تکرارپذیر است. از این‌رو چون بیشتر بحران‌های قومی با خشونت همراه هستند، مدیریت مناقشه‌های قومی اقتضاء می‌نماید که سرمنشأها، ریشه‌ها و علل بروز بحران قومی را شناخت تا بتوان با ایجاد مدیریت مناقشات قومی، شدت بحران را تقلیل داده و یا از بین برد. در زمینه بحران‌های قومی در مناطق قوم‌نشین نظرات متعددی ارائه شده است و هر رشته علمی متناسب با تخصص خود مسائل قومی را از یک زاویه خاص نگریسته است. به‌طور کلی، جامعه‌شناسان به جنبه‌های ساختاری جامعه و مسائل ناشی از آن، جغرافی‌دانان سیاسی به نقش مسائل جغرافیایی و انسانی منطقه، علوم سیاسی به مواردی همچون نقش نخبگان قومی و مشروعیت نظام سیاسی، و روانشناسان به مسائل روانی جامعه اشاره داشته‌اند، بنابراین یکی از ضعف‌های مطالعات قومی، تک‌بعدی نگریستن به علل بروز بحران قومی در یک منطقه خاص است. این نکته باعث می‌شود که هر رشته‌های علمی، متناسب با تخصص و حیطه مطالعاتی خود، یک یا چند بُعد از موضوع را شکافته و از سایر عوامل و ریشه‌ها غافل مانده است.

یکی از ویژگی‌های جوامع متکثر، فراهم بودن بستر و زمینه کافی برای طرح مطالبه‌ها و خواسته‌های مختلف از سوی گروه‌های مختلف سیاسی و قومی است که در صورت عدم ساماندهی، به تعارض و گسیختگی اجتماعی منجر می‌شود. ایران، کشوری با اقوام فراوان است و از تنوع دینی - مذهبی و قومی، زبانی و فرهنگی برخوردار بوده و در مقایسه با ۲۰۰ کشور یا واحد جغرافیایی سیاسی کنونی جهان، به‌طور نسبی از بیشترین گوناگونی برخوردار است (شانه‌چی، پاییز ۱۳۸۰: ۳۶). به تبع این وضعیت از یک‌سو شاهد تکرار مذهب، فرهنگی و هویتی بوده و از سوی دیگر، با تقاضاهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی با منشأ قومی مواجه شده است؛ به‌گونه‌ای که هر یک از این دو دسته عوامل یادشده، به‌شکل بالقوه می‌تواند منبع مهمی برای بروز تنش‌های قومی و تهدید انسجام ملی تبدیل گردند (میرمحمدی، پاییز ۱۳۸۰: ۹۳)، اما چنانچه با دیدی همه‌جانبه به مسئله بحران‌های قومی در ایران و به‌ویژه کردستان و بلوچستان پس از انقلاب نگریسته شود، بحران در این مناطق، معلول یک یا چند عامل خاص نبوده است، بلکه مجموعه‌ای از عوامل و مؤلفه‌ها، این مناطق را در سال‌های پس از انقلاب، بحرانی کرده است. در این مقاله درصدد شناخت ریشه‌های بحران‌های قومی در کردستان و بلوچستان با دیدی جامع‌نگر و استفاده از همه نظرات مطرح شده درباره این مسئله می‌باشد. یکی از مراحل اصلی تدوین سیاست قومی و مدیریت بر اقوام در پهنه جغرافیایی یک سرزمین، شناخت دقیق ریشه‌های بحران در مناطق قومی است. سرمنشأ بحران‌های قومی ممکن است در مناطق مختلف متفاوت باشد، و گاهی ممکن است منشأ بروز بحران در دو منطقه، مشابه و یکسان باشد.

۱-۲. پرسش اصلی تحقیق

پرسش اصلی تحقیق این است که بحران‌های قومی پس از انقلاب در کردستان و بلوچستان، ریشه در چه عواملی داشته است؟ هرکدام از این عوامل و مؤلفه‌ها از چه وزنی برخوردار بوده‌اند؟

۳-۱. فرضیه اصلی تحقیق

فرضیه این تحقیق آن است که شکل‌گیری بحران‌های قومی در کردستان و بلوچستان، پس از انقلاب اسلامی نتیجه عوامل یکسان و مشابهی بوده است.

۴-۱. روش تحقیق

این مقاله به لحاظ ماهیت و روش در زمره تحقیق‌های علی (پس‌رویدادی) است؛ به این معنی که در این‌گونه تحقیق‌ها، کشف علت‌ها یا عوامل بروز یک رویداد یا حادثه، موردنظر است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶: ۷۱). روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، پیمایشی و ابزار سنجش و گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ای در مقیاس لیکرت (مقیاس ترتیبی) است. این مقیاس، پایایی بالایی دارد. نمره مقیاس شامل اندازه شدت نگرش ابراز شده در تمام گویه‌هاست (میلر، ۱۳۸۰: ۲۰۸). از آنجا که پرسشنامه محقق ساخته بوده، برای سنجش روایی و پایایی، ابتدا در بین ۲۰ نفر، مورد پیش‌آزمون قرار گرفت. پس از تأیید نهایی و حذف گویه‌های نامتجانس، در نهایت، پرسشنامه نهایی (با ۲۰ گویه) بین نمونه‌ها توزیع گردید.

(۱) جامعه آماری؛ متشکل از کارشناسان و متخصصان مسائل قومی ایران به‌ویژه در ارتباط با کردستان و بلوچستان است که ساکن شهر تهران بوده‌اند. تعداد این کارشناسان با بررسی‌های کلی، حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر برآورد گردیده‌اند.

(۲) نمونه آماری؛ طبق الگوی کوکران حدود ۳۰ نفر برآورد گردید، اما برای اطمینان بیشتر نسبت به پاسخگویی، حدود ۵۰ پرسشنامه پخش گردید و در نهایت، ۴۰ نفر مورد ارزیابی نهایی قرار گرفت که این میزان، بالاتر از حجم نمونه احتمالی الگوی کوکران و روش انتخاب نمونه‌ها تصادفی ساده بوده است. داده‌ها در محیط نرم‌افزار SPSS وارد و با استفاده از روش‌های آماری توصیفی (میانگین، درصد میانگین، فراوانی و ...) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

۱-۵. پیشینه تحقیق

در زمینه علل بروز مسائل قومی در ایران، مطالعه‌های فراوانی انجام شده است. «حمید احمدی»، سه عامل «دخالت بیگانگان، ضعف دولت مرکزی و فعالیت نخبگان قومی» را در رشد جریان‌های قومی مؤثر می‌داند (احمدی، ۱۳۷۸: ۹۳).

«مجتبی مقصودی»، افزون بر سه عاملی که توسط حمید احمدی مطرح شدند، در رابطه با مسائل قومی کشور، به گزینش عقلانی، احساس محرومیت نسبی، نقش‌آفرینی ابرقدرت‌ها، ساخت نابرابر اجتماعی، موقعیت جغرافیایی خاص (محل استقرار)، اقتضائات دوران گذار در عرصه داخلی و ساخت نظام بین‌الملل توجه کرده است. او در درجه دوم، این مسائل را به فرایند توسعه، سلطه قومی و قطبی شدن جامعه، برتری نژادی - قومی، توسعه ناموزون و روابط ناعادلانه مرکز - پیرامون، تصورات و پیش‌داوری‌های قالبی، ملی‌گرایی قومی، نقش استعمارگران، حمایت‌های منطقه‌ای و فرایند توسعه مرتبط می‌داند و در درجه سوم، مباحث قومی را به متغیرهای روان‌شناختی مانند ناکامی، برون‌فکنی، یادگیری اجتماعی تقلیل داده است (مقصودی، ۱۳۸۲: ۲۲۶).

«صالحی امیری»، علل و زمینه‌های اصلی بروز مسائل قومی و کنونی در ایران را به فقدان راهبرد الگوی منسجم و پایدار و عدم واقع‌گرایی در مدیریت مسائل قومی در ایران مربوط دانسته است که در سه فرایند محلی، ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است که در نهایت، موجب انباشت و تراکم تقاضاهای قومی، نارضایتی اقوام از وضع موجود و بروز مسائل قومی شده است (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

«حاجیان» نیز علت اصلی بروز مسائل قومی در شرایط کنونی را فقدان سیاست قومی و راهبرد معین برای پیگیری وحدت ملی در ایران از سوی نظام سیاسی می‌داند (حاجیان، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

«امیراحمدی»، جنبش‌های قومی را محصول عوامل ذهنی - عینی دستاوردهای مورد انتظار و توافق گروه‌های قومی با همدیگر می‌داند.

«جلالی‌پور» در مقاله «فراز و فرود جنبش‌های کُردی (۱۳۵۷-۱۳۶۷)» در فصلنامه مطالعات ملی، عواملی مانند تضعیف نظام عشایری، وجود فرهنگ متمایز، سودای خودمختاری به‌عنوان یک ملت، سقوط نظام پهلوی، سست بودن پایه‌های اداری - امنیتی در منطقه، دوران گذار، عدم اعتماد طرفین، وضعیت کوهستانی منطقه، و در نهایت، محرومیت اقتصادی را در بحران‌های کردستان مهم برشمرده است (جلالی‌پور، ۱۳۷۲: ۸۹).

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. تعریف مفاهیم

(۱) قومیت: از قومیت تعاریف گوناگونی شده است، اما به نظر می‌رسد تعریف آنتونی اسمیت از قومیت، دارای کاربرد بالایی باشد. به باور وی، قوم، یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانهٔ اجدادی مشترک، خاطره‌های مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن است (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

(۲) گروه قومی: گروه قومی، گروهی است که اعضای آن، ویژگی‌های فرهنگی یکسانی دارند. از جملهٔ این ویژگی‌ها دین، زبان و ملیت هستند (کوئن، ۱۳۷۲: ۳۴۸). در بعضی جوامع، به‌خصوص جامعهٔ چندقومی^۱ چندین گروه قومی وجود دارد که هر یک در اجتماعاتی که تا حد زیادی جدا از دیگران است، زندگی می‌کنند.

(۳) سیاست قومی: سیاست قومی را می‌توان به منزلهٔ مجموعه‌ای از هدف‌ها، رویکردها، راهبردها، رفتارها و اقدام‌هایی دانست که از سوی حکومت نسبت به اقوام موجود در یک جامعه اجرا می‌شود (زند، ۱۳۸۵: ۵۶).

(۴) اقلیت قومی: اقلیت در برابر اکثریت معنی پیدا می‌کند. اقلیت در قالب یک واحد کلان‌تر مانند کشور، شهر، سرزمین مشترک، ملت، جامعه، و ... در برابر بخش

بزرگ‌تر آن یعنی اکثریت مطرح می‌شود. اقلیت، واجد صفاتی مانند زبان، قومیت و مذهب است که هویت موصوف را در قبال محیط پیرامون آن توضیح می‌دهد و آن را در شرایط حاشیه‌ای ناشی از فرودستی کمیتی و در عین حال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی قرار می‌دهد و وضعیت خاصی از نظر حقوقی و جامعه‌شناختی برای آن به وجود می‌آورد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۹۱).

۲-۲. نظریه‌های مرتبط با بحران‌های قومی

گونه‌شناسی قومی، به‌منظور درک ابعاد و پیامدهای استقرار نظم اجتماعی و مدیریت جامعه در واحدهای سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. درک و شناخت اینکه یک دولت چگونه و براساس چه اصولی می‌تواند مدیریت را در یک جامعه چندقومی اعمال نماید، یکی از اصلی‌ترین مسائل مدیریت بحران محسوب می‌شود، بنابراین شناخت علل خشونت‌های قومی و مذهبی و سنخ‌شناسی آنها براساس نوع، ماهیت، ابعاد، انگیزه‌ها و همچنین یافتن راه‌حلی درست در جهت مهار و اداره این‌گونه درگیری‌ها و بحران‌ها از لوازم و هدف‌های مدیریت کشور است. در این رابطه، رشته‌های مرتبط دانشگاهی، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه داده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۲-۲-۱. جامعه‌شناسان

جامعه‌شناسان برای تبیین بحران‌های قومی، بیشتر بر جنبه‌های ساختاری جامعه، انحصار موقعیت‌های اجتماعی توسط اعضای یک گروه، توزیع نابرابر و غیرعادلانه فرصت‌ها و تبعیض اجتماعی، تأکید نموده‌اند.

۲-۲-۲. اندیشمندان علوم سیاسی

علمای علم سیاست و نظریه‌پردازان حوزه علوم سیاسی، بیشتر بر نقش نخبگان فکری و قومی در ایجاد همبستگی قومی تأکید داشته و میزان مشارکت قومیت‌ها در قدرت و پذیرش مشروعیت سیاسی قوم مسلط و علایق قومی در تشکیل دولت ملی را از جمله متغیرهای عمده در ایجاد همبستگی و مسائل قومی می‌دانند.

۲-۲-۳. صاحب‌نظران علم جغرافیا

جغرافی‌گرایان، قلمرو جغرافیای سیاسی هر قوم و میزان امکاناتی که آن قلمرو برای اعلام موجودیت در اختیار اقوام قرار می‌دهد، همچنین شکل هندسی کشور، ناهمواری‌ها، ارتفاعات و عوارض طبیعی نامناسب که مانع برقراری ارتباط میان بخش‌های مختلف کشور می‌گردد و نیز تفاوت‌های محیطی و تأثیر آنها بر همبستگی ملی را مورد نظر قرار می‌دهند (صالحی‌امیری، ۱۳۸۵: ۸۰).

۲-۲-۴. روانشناسان اجتماعی

روانشناسان اجتماعی با متمرکز ساختن توجه خود بر افراد و گروه‌های تعاملی کوچک، در پی یافتن شیوه‌هایی هستند که مردم یا گروه‌ها و ملت‌ها مرتبط می‌گردند. همچنین در رویکرد روانشناسان اجتماعی، رابطه فرد با نظام سیاسی و دولت و مقوله نیاز، از جمله مفاهیمی هستند که مورد توجه قرار دارند.

عمده‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناسی بحران قومی را می‌توان در نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر^۱ (۱۹۶۵)، گوبوگلو^۲، نظریه استعمار داخلی هشت^۳، نظریه مبادله پیتربلا، نظریه محرومیت نسبی و نسبت دادن رانی مان (رفیع‌پور، ۱۳۶۴: ۲۰)، نظریه سرایت^۴ گرونبرگ^۵، نظریه

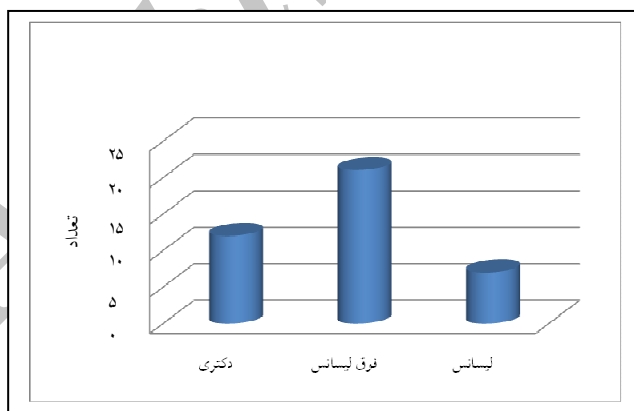
1. Ted Robert Gurr
2. Guboglo
3. Hechter
4. Spill- Over Theory
5. Gruneberg

تعصب، پیشداوری و بروز خشونت‌های قومی دیوید مایر، نظریه حمایت‌های نهادی، نظریه منابع احساسی تعصب، نظریه ناکامی - ستیزه‌جویی دولار^۱ و نظریه هویت‌جویی اسمیت جست‌وجو کرد (امیراحمدی، ۱۳۷۵: ۵۶). نظریه‌های سیاسی بحران قومی، نظریه دولت - ملت بوئرز، نظریه عوامل ذهنی - عینی، نظریه ایسمن، نظریه نمادگرایی، نظریه ازل‌گرایی، نظریه هماهنگی گروهی کومارف، نظریه استفاون هاگن (گروه اکثریت، قدرت و منابع حکومت را در دست گیرد)، نظریه آکلائف (که به سه عنصر ماهیت سیاسی تحرکات قومی، تغییرات سریع سیاسی - اجتماعی همراه با بحران مشروعیت سیاسی تأکید می‌کند)، نظریه هیزکیا آصفا (که نقش نخبگان قومی را در ایجاد درگیری مهم می‌داند) هستند (صالحی، ۱۳۸۵: ۷۹-۹۹).

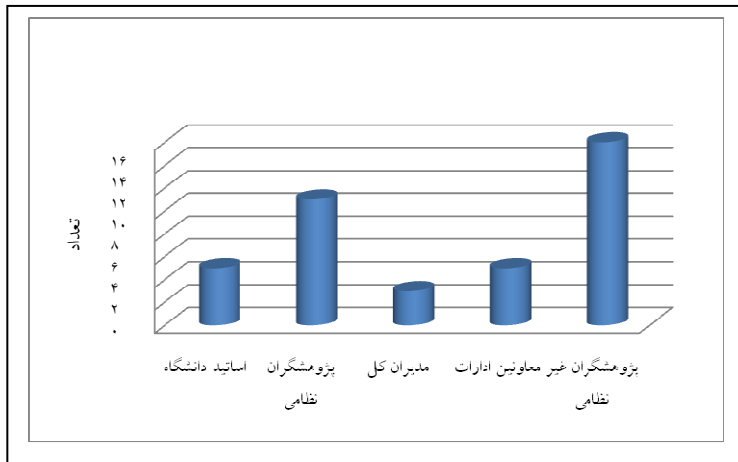
۳. یافته‌های تحقیق

۳-۱. آمارهای توصیفی نمونه‌ها

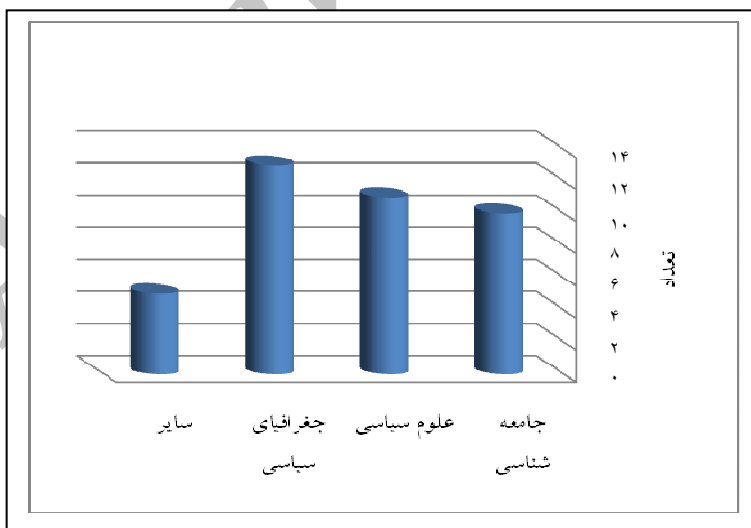
نمودار شماره ۱. تعداد پاسخگویان به لحاظ تحصیلات



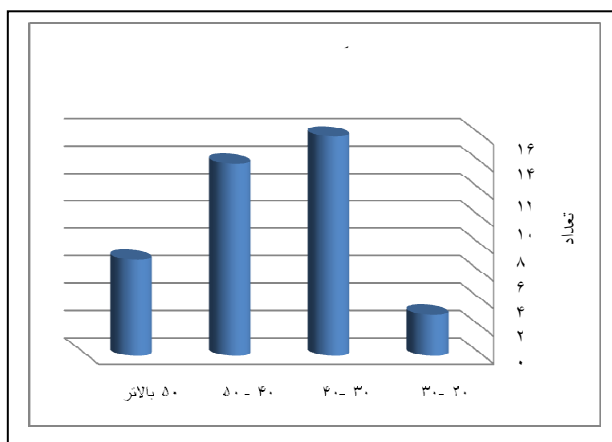
نمودار شماره ۲. تعداد پاسخگویان به تفکیک شغل



نمودار شماره ۳. تعداد پاسخگویان به تفکیک رشته تحصیلی



نمودار شماره ۴. تعداد پاسخگویان به تفکیک سن



۲-۳. آمارهای استنباطی

در این بخش، ابتدا عوامل متعددی مؤثر در شکل‌گیری بحران‌های قومی در بلوچستان و کردستان گردآوری گردید. شیوه طیف‌بندی در جدول زیر آمده است.

جدول شماره ۱. شیوه‌های طیف‌بندی عوامل بحران‌ساز

تمامی متغیرهایی که مجموع امتیازهای آنها مساوی با ۱۶۰ امتیاز و بیشتر تا میزان ۲۰۰ امتیاز بوده است، در این طیف واقع می‌شوند. (طیف متغیرهای با قدرت تأثیرگذاری خیلی بالا)	طیف (۱)
تمامی متغیرهایی که مجموع امتیازهای آنها مساوی با ۱۲۰ امتیاز و بیشتر تا میزان ۱۵۹ امتیاز بوده است، در این طیف واقع می‌شوند. (طیف متغیرهای با قدرت تأثیرگذاری بالا)	طیف (۲)
تمامی متغیرهایی که مجموع امتیازهای آنها مساوی با ۸۰ امتیاز و بیشتر تا میزان ۱۱۹ امتیاز بوده است، در این طیف واقع می‌شوند. (طیف متغیرهای با قدرت تأثیرگذاری متوسط)	طیف (۳)
تمامی متغیرهایی که مجموع امتیازهای آنها مساوی با ۴۱ امتیاز و بیشتر تا میزان ۷۹ امتیاز بوده است، در این طیف واقع می‌شوند. (طیف متغیرهای با قدرت تأثیرگذاری کم)	طیف (۴)
تمامی متغیرهایی که مجموع امتیازهای آنها مساوی با ۴۰ امتیاز باشد، در این طیف قرار می‌گیرند. (طیف متغیرهای با قدرت خیلی کم)	طیف (۵)

۱-۲-۳. تحلیل طیف‌بندی‌ها

طیف (۱): عوامل تأثیرگذار با قدرت خیلی زیاد: در این طیف، مجموعه عواملی قرار گرفته‌اند که دارای تأثیرگذاری خیلی زیادی هستند. امتیازدهی مبتنی بر ضرب مجموع نفرات (۴۰ نفر) در میانگین گزینه زیاد (۴ امتیاز) به دست آمده است. تمامی گزینه‌هایی که ۱۶۰ امتیاز و بیشتر کسب کرده‌اند، در این طیف قرار می‌گیرند.

طیف (۲): عوامل تأثیرگذار با قدرت زیاد: در این طیف، مجموعه عواملی قرار گرفته‌اند که دارای تأثیرگذاری زیاد هستند. چنانچه مجموع نفرات (۴۰ نفر) در میانگین گزینه متوسط (۳ امتیاز) ضرب شوند، تمامی گزینه‌هایی که ۱۲۰ امتیاز و بیشتر کسب کرده‌اند، در این طیف قرار می‌گیرند. (تا ۱۵۹ امتیاز)

طیف (۳): عوامل تأثیرگذار با قدرت متوسط: در این طیف، مجموعه عواملی قرار گرفته‌اند که دارای تأثیرگذاری متوسطی هستند. اگر مجموع نفرات (۴۰ نفر) در میانگین گزینه کم (۲ امتیاز) ضرب شوند، تمامی گزینه‌هایی که ۸۰ امتیاز و بیشتر کسب کرده‌اند، در این طیف قرار می‌گیرند. (تا ۱۱۹ امتیاز)

طیف (۴): عوامل تأثیرگذار با قدرت کم: در این طیف، مجموعه عواملی قرار گرفته‌اند که دارای تأثیرگذاری کمی هستند، چنانچه مجموع نفرات (۴۰ نفر) در میانگین گزینه خیلی کم (۱ امتیاز) ضرب شوند، تمامی گزینه‌هایی که ۴۱ امتیاز و بیشتر کسب کرده‌اند، در این طیف قرار می‌گیرند. (تا ۷۹ امتیاز)

طیف (۵): عوامل تأثیرگذار با قدرت خیلی کم: در این طیف، مجموعه عواملی قرار گرفته‌اند که از لحاظ تأثیرگذاری بی‌اثر شناخته شده‌اند. به عبارتی، در این طیف، مجموعه متغیرهایی قرار دارند که ۴۰ امتیاز کسب نموده‌اند. البته باید توجه داشت کمترین امتیاز کسب شده توسط یک متغیر مساوی ۴۰ امتیاز است، اما از آنجا که ممکن بود برخی پرسش‌شوندگان به گزینه‌ای پاسخ نداده باشند، در تجزیه و تحلیل آماری، آن گزینه، صفر در نظر گرفته می‌شود (البته در تمامی پرسشنامه‌ها چنین گزینه‌ای به وجود نیامد و در یک

مورد که بی‌پاسخ مانده بودند، با مراجعه مجدد به پرسش‌شونده، پاسخ همه پرسش‌ها دریافت گردید). گفتنی است که نحوه تأثیرگذاری طیف‌ها، به گونه‌ای است که هرچه از طیف ۱ به سوی طیف‌های بالاتر حرکت شود، از شدت و تأثیرگذاری طیف‌ها کاسته می‌شود؛ به گونه‌ای که طیف ۱ از قدرت تأثیرگذاری بیشتری نسبت به طیف ۲ و طیف ۲ از قدرت تأثیرگذاری بیشتری نسبت به طیف ۴ و در نهایت، ضعیف‌ترین آنها، طیف ۵ است.

جدول شماره ۲. نتایج نهایی طیف‌بندی در عوامل تأثیرگذار بر بحران‌های قومی در کردستان

طیف	عوامل	امتیاز هر عامل	امتیاز کل طیف	درصد طیف به کل
طیف ۱	۱. نقش نخبگان قومی و غیر قومی	۱۹۹	۵۶۷	۲۲.۹۰
	۲. دخالت نیروهای خارجی	۱۹۰		
	۳. شرایط خاص انتقال و سپری شدن دوران گذار ناشی از انقلاب	۱۷۸		
طیف ۲	۱. موقعیت ژئوپلیتیکی و امتدادیافتگی در آن سوی مرز	۱۵۳	۱۱۲۱	۴۵.۲۹
	۲. رشد ملی‌گرایی قومی	۱۵۰		
	۳. پیشینه قومی (نمادنگاری قومی)	۱۴۸		
	۴. محرومیت نسبی (با دید اقتصادی)	۱۴۸		
	۵. کسب هویت قومی و رسمیت بخشیدن به آن	۱۴۳		
	۶. تعارض‌های به‌وجود آمده ناشی از روند نوسازی و توسعه	۱۲۷		
	۷. نبود تعاملات سازنده رژیم گذشته و عدم احساس دلبستگی به مرکز کشور	۱۲۷		
	۸. تضعیف نظام عشایری و وجود فرهنگ متمایز	۱۲۵		
طیف ۳	۱. بی‌عدالتی جغرافیایی و توسعه نامتوازن	۱۱۸	۵۷۹	۲۳.۳۹
	۲. تبعیض اجتماعی و عدم توزیع فرصت‌ها و امکانات	۱۱۴		
	۳. رقابت بر سر منابع کمیاب (قدرت، ثروت، مقام)	۹۶		
	۴. سلطه قومی و ایجاد ناراضی‌ناشی از آن	۸۹		
	۵. ناراضی‌ناشی از شرایط زندگی فردی و اجتماعی	۸۲		
	۶. موقعیت جغرافیایی و کوهستان بودن منطقه	۸۰		
طیف ۴	۱. آموزه‌های مذهبی و تعصبات ناشی از آن	۷۳	۲۰۸	۸.۴۰
	۲. نقش رسانه‌ها	۷۰		
	۳. فرایند نوسازی جامعه پیش از انقلاب اسلامی	۶۵		
طیف ۵	*****	۰	۰	۰
میانگین		۱۲۳.۷۵	۴۹۵	
جمع		۲۴۷۵		۹۹.۹۸

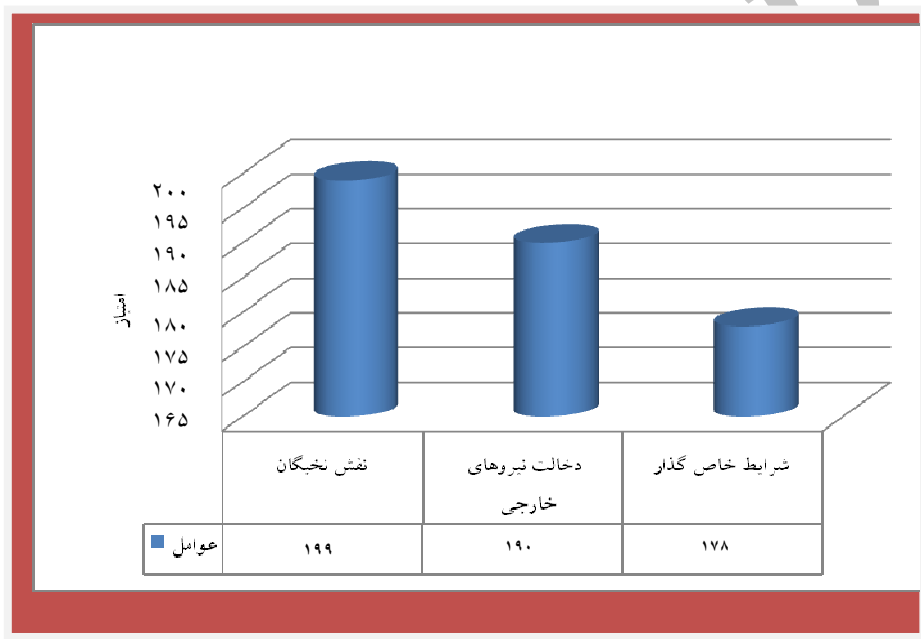
اولین عامل تأثیرگذار در این تقسیم‌بندی که به‌عنوان اثرگذارترین عامل از بین عوامل ۲۰ گانه شناخته شده است، نقش نخبگان قومی بوده است. این عامل، ریشه در بحران‌های متعددی دارد که در کردستان رخ داده است. ریشه‌دار بودن و سابقه طولانی مسائل قومی در این منطقه، منجر به ظهور طبقه اجتماعی نخبگان و روشنفکران قومی در طول زمان شده است. نخبگان قومی در کردستان، گردانندگان اصلی بحران‌های قومی بوده‌اند و در فراز و فرود جنبش‌های منطقه، نقش اساسی ایفا کرده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت این عامل به‌عنوان یک عامل ریشه‌ای، در بحران‌های منطقه مطرح بوده و خواهد بود. البته باید گفت در اوائل انقلاب اسلامی به‌جز نخبگان قومی، نخبگان غیرقومی در منطقه نیز تأثیرگذار بودند، اما در سال‌های بعد، میزان حضور و شدت تأثیرگذاری آنها به‌شدت کاهش یافته است.

دومین عامل تأثیرگذار در بین مؤلفه‌های فوق، دخالت نیروهای خارجی در بحران‌های قومی کردستان است. شاید این جمله که مسائل کردستان همواره بین‌المللی‌تر از تمامی مناطق قومی ایرن است، اشتباه نباشد. از مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای گرفته تا دخالت همسایگان، همواره دخالت‌های خارجی را در کردستان نمایان می‌سازد.

عامل مهم دیگر در بین مؤلفه‌های سیاسی - امنیتی که در شکل‌گیری بحران در منطقه نقش داشته است، شرایط خاص دوران گذار بوده است. نکته مهم و کلیدی این است که تمامی بحران‌های قومی در ایران به‌ویژه کردستان، همواره تابعی از قدرت مرکزی بوده است. به‌عبارتی با فراز و فرود قدرت دولت مرکزی، بحران‌های قومی نمایان شده‌اند، بنابراین رابطه‌ای معکوس بین قدرت دولت مرکزی با بحران قومی وجود دارد. از این‌رو اگر تأثیرگذارترین عوامل بحران در کردستان (در سنجش عوامل ۲۰ گانه) مورد سنجش قرار گیرند، یک مثلث بحران تشکیل می‌شود که همان عواملی خواهند بود که در تقسیم‌بندی طیف‌ها، در طیف (۱) واقع شده‌اند، بنابراین می‌توان از

این عوامل به عنوان «مثلث بحران» نام بُرد که بیشترین تأثیرگذاری را بر بحران‌های کردستان داشته‌اند.

نمودار شماره ۵. نقش تأثیرگذارترین عوامل در ایجاد بحران قومی در کردستان



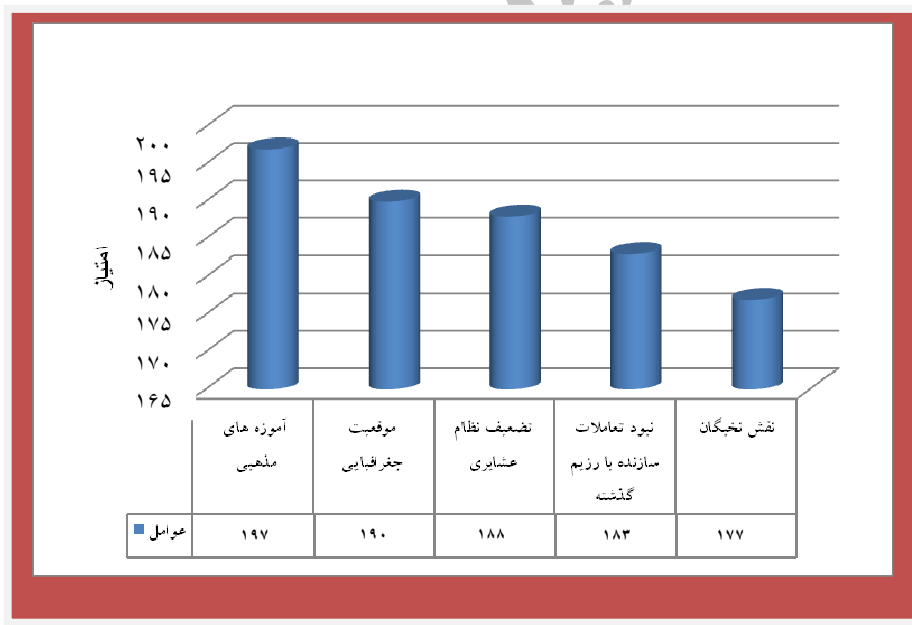
جدول شماره ۳. نتایج نهایی طیف‌بندی در عوامل تأثیرگذار بر بحران‌های قومی در بلوچستان

طیف	عوامل	امتیاز هر عامل	امتیاز کل طیف	درصد طیف به کل
طیف ۱	۱. آموزه‌های مذهبی و تعصب‌های ناشی از آن	۱۹۷	۹۳۵	۳۲/۳۶
	۲. موقعیت جغرافیایی و در حاشیه بودن منطقه	۱۹۰		
	۳. تضعیف نظام عشایری و وجود فرهنگ متمایز	۱۸۸		
	۴. نبود تعاملات سازنده رژیم گذشته و بلوچستان و عدم احساس دلبستگی به مرکز کشور	۱۸۳		
	۵. نقش نخبگان قومی	۱۷۷		
طیف ۲	۶. بی‌عدالتی جغرافیایی و توسعه نامتوازن	۱۵۸	۸۶۴	۳۳/۵۶
	۷. محرومیت نسبی (با دید اقتصادی)	۱۵۳		
	۸. تبعیض اجتماعی و عدم توزیع فرصت‌ها و امکانات	۱۵۰		
	۹. رقابت بر سر منابع کمیاب (قدرت، ثروت، مقام)	۱۳۷		
	۱۰. دخالت نیروهای خارجی	۱۳۷		
	۱۱. سلطه قومی و ایجاد نارضایتی ناشی از آن	۱۲۹		
طیف ۳	۱۲. موقعیت ژئوپلیتیکی و امتدادیافتگی در آن سوی مرز	۱۱۷	۵۱۵	۲۰
	۱۳. نارضایتی از شرایط زندگی فردی و اجتماعی	۱۱۶		
	۱۴. رشد ملی‌گرایی قومی	۱۰۰		
	۱۵. کسب هویت قومی و رسمیت بخشیدن به آن	۹۳		
	۱۶. پیشینه قومی (نمادنگاری قومی)	۸۹		
	طیف ۴	۱۷. تعارض‌های به‌وجود آمده ناشی از روند نوسازی و توسعه		
۱۸. شرایط خاص انتقال و سپری شدن دوران گذار ناشی از انقلاب اسلامی		۷۳		
۱۹. فرایند نوسازی جامعه پیش از انقلاب اسلامی		۶۰		
۲۰. نقش رسانه‌ها		۵۱		
طیف ۵	*****	۰	۰	۰
میانگین		۱۲۸۷	۵۱۴/۸	
جمع		۲۵۷۴	۲۵۷۴	۹۹/۹۸

همان‌گونه که در جدول فوق نشان داده شده است، از دید پاسخگویان، اولین و تأثیرگذارترین عامل در ایجاد بحران‌های قومی، گزینه آموزه‌های مذهبی و تعصب‌های ناشی از آن است که در مجموع ۱۹۷ امتیاز کسب کرده است. دومین عامل تأثیرگذار، در بلوچستان از دید پاسخگویان، گزینه موقعیت جغرافیایی و در حاشیه بودن منطقه

بوده است. این عامل در مجموع ۱۹۰ امتیاز کسب نموده است. سومین عامل، گزینه تضعیف نظام عشایری و وجود فرهنگ متمایز است که ۱۸۸ امتیاز به دست آورده است. چهارمین عامل تأثیرگذار، گزینه نبود تعامل‌های سازنده رژیم گذشته و بلوچستان و عدم احساس دلستگی به مرکز کشور است. این گزینه، ۱۸۳ امتیاز کسب نموده است. پنجمین عامل تأثیرگذار، نقش نخبگان قومی با ۱۷۷ امتیاز بوده است. سایر عوامل در جدول بالا به ترتیب تأثیرگذاری آمده‌اند. با توجه به میانگین به دست آمده از نقش هر یک از عوامل یعنی ۱۲۸/۷، تعداد ۱۰ عامل، شدت بالاتری نسبت به میانگین و ۱۰ عامل از شدت کمتری نسبت به میانگین برخوردار بودند.

نمودار شماره ۶. نقش تأثیرگذارترین عوامل در ایجاد بحران قومی در بلوچستان



۲-۲-۳. تطبیق تأثیرگذاری عوامل بر اساس مؤلفه‌های یکسان در دو منطقه مورد مطالعه فرایند انجام این تحقیق، مبتنی بر عوامل و مؤلفه‌هایی بوده است. در این پژوهش، ۲۰ عامل شناخته شده مورد سنجش قرار گرفتند، اما مؤلفه‌ها، یک سطح بالاتر و از مجموع چندعامل با ماهیت یکسان، شکل می‌گیرند. مؤلفه‌ها عبارت از مؤلفه‌های سیاسی - امنیتی، مؤلفه‌های اقتصادی، مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی و مؤلفه‌های جغرافیایی و طبیعی هستند. نتایج بررسی مؤلفه‌ها در جدول زیر آمده است.

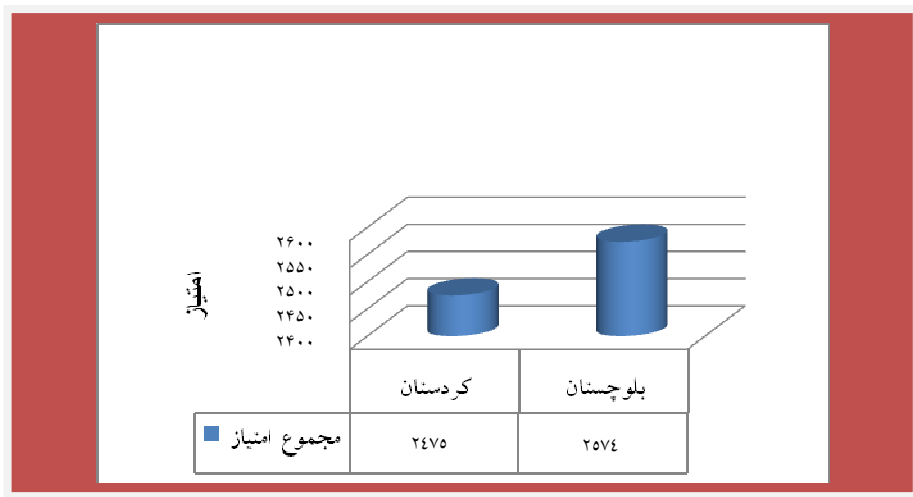
جدول شماره ۴. تأثیرگذاری عوامل بر اساس مؤلفه‌های چهارگانه

مؤلفه‌ها	مجموع امتیازهای کردستان	درصد امتیازهای هر مؤلفه به کل امتیازهای در کردستان	مجموع امتیازهای بلوچستان	درصد امتیازهای هر مؤلفه به کل امتیازهای در بلوچستان
مؤلفه‌های اقتصادی	۱۴۸	۵/۹۷	۱۵۳	۵/۹۴
مؤلفه‌های سیاسی - امنیتی	۱۰۲۹	۴۱/۵۷	۹۳۶	۳۶/۳۶
مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی	۹۴۷	۳۸/۲۷	۱۰۲۰	۳۹/۶۲
مؤلفه‌های جغرافیایی - طبیعی	۳۵۱	۱۴/۱۹	۴۶۵	۱۸/۰۸
میانگین	۶۱۸/۷۵	-----	۶۴۳/۵	-----
جمع مؤلفه‌ها	۲۴۷۵	۱۰۰	۲۵۷۴	۱۰۰

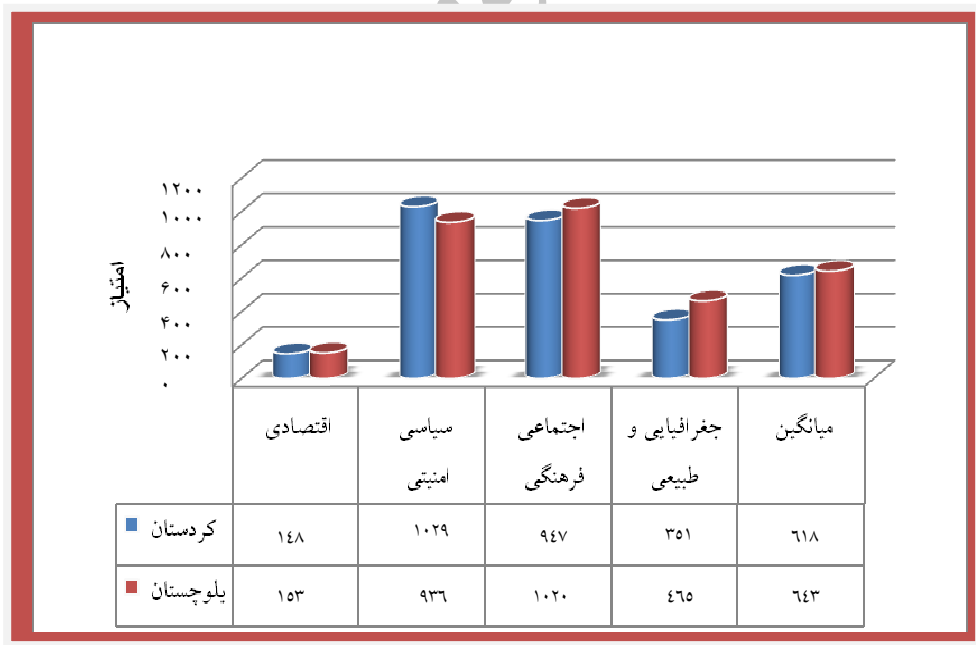
گفتنی است که مؤلفه‌های جغرافیایی و طبیعی در کردستان به‌واسطه طبیعت کوهستانی آن، دارای اهمیت بیشتری نسبت به بلوچستان است، اما در بلوچستان، قهر طبیعت بیشتر به‌واسطه ضعف بنیادهای زیستی، کویری بودن منطقه و دوری از مرکز

اهمیت بیشتری می‌یابد.

نمودار شماره ۷. مقایسه مجموع امتیاز عوامل بحران‌ساز در دو منطقه کردستان و بلوچستان



نمودار شماره ۸. مقایسه مجموع امتیاز مؤلفه‌های گوناگون در ایجاد بحران در دو منطقه کردستان و بلوچستان



نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد به لحاظ شدت تأثیرگذاری بر بحران‌های قومی، در مجموع، وزن عوامل بحران‌ساز در بلوچستان بیشتر از کردستان به دست آمد. به عبارتی، در مجموع، این عوامل ۲۰ گانه در جنوب شرق ایران، ۲۵۷۴ امتیاز کسب نموده‌اند که این وضعیت برای کردستان ۲۴۷۵ امتیاز بوده است. از این رو، شدت تأثیرگذاری عوامل در بلوچستان شدیدتر از کردستان عمل نموده است. اگر همین وضعیت بر اساس مؤلفه‌های چهارگانه مورد سنجش قرار گیرد، در کردستان به ترتیب مؤلفه‌های سیاسی - امنیتی با ۱۰۲۹ امتیاز، تأثیرگذارترین مؤلفه‌ها بوده و در مجموع ۴۱/۵۷ درصد از بحران‌های قومی در این منطقه، سرمنشأ سیاسی - امنیتی داشته‌اند. مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی با ۹۴۷ امتیاز در رده دوم تأثیرگذاری قرار دارند. به عبارتی، این مؤلفه‌ها ۲۷/۳۸ درصد از مجموع کل مؤلفه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. مؤلفه‌های سیاسی - امنیتی در مجموع ۳/۳ درصد بیشتر از مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی بحران‌سازتر بوده‌اند، اما در مجموع، این دو مؤلفه با ۱۹۷۶ امتیاز در مجموع، ۷۹/۸۴ درصد از زمینه‌های بحران را در منطقه شکل داده‌اند.

مؤلفه‌های جغرافیایی - طبیعی با ۳۵۱ امتیاز، ۱۴/۱۹ درصد از عوامل بحران‌ساز را تشکیل داده‌اند. در نهایت، مؤلفه‌های اقتصادی قرار گرفته‌اند که در مجموع ۱۴۸ امتیاز کسب نموده است (۵/۹۷ درصد) که نشان می‌دهد بحران‌های منطقه، ریشه اقتصادی کمتری داشته‌اند، اما باید دانست که محرومیت اقتصادی خود به خود زیربنای تمامی بحران‌ها خواهد بود.

در بلوچستان، وضعیت مؤلفه‌ها متفاوت‌تر از کردستان به دست آمده است. توضیح آنکه بحران‌های با منشأ سیاسی - امنیتی در کردستان جای خود را به بحران‌های اجتماعی - فرهنگی داده است. به عبارتی بستر تأثیرگذاری بحران‌های قومی بیشتر ریشه اجتماعی - فرهنگی داشته‌اند تا سیاسی - امنیتی. البته به این معنی نیست که مؤلفه‌های

نظامی - امنیتی، نقش کمی داشته باشند، بلکه این مؤلفه نیز در کنار سایر مؤلفه‌ها نقش نیرومندی ایفا کرده است.

مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی با ۱۰۲۰ امتیاز در مجموع ۳۹/۶۲ درصد از عوامل بحران‌ساز قومی را در این منطقه تشکیل داده‌اند. پس از آن، مؤلفه‌های سیاسی - امنیتی با ۹۳۶ امتیاز (۳۶/۳۶ درصد) در رده دوم بحران‌سازترین عوامل بحران در بلوچستان تشخیص داده شده‌اند. در مجموع، این دو مؤلفه، ۱۹۵۶ امتیاز (یعنی ۷۵/۹۸ درصد) از عوامل بحران‌ساز قومی در بلوچستان را تشکیل داده‌اند. چنانچه همین مقدار با کردستان تطبیق داده شود، در مجموع امتیازهای ناشی از بحران، توسط این دو مؤلفه در کردستان ۲۰ امتیاز (۳/۸۶ درصد) از بلوچستان بیشتر بوده است.

مؤلفه سوم در بلوچستان، مؤلفه‌های جغرافیایی - طبیعی است که در مجموع ۴۶۵ امتیاز کسب نمود (۱۸/۰۸ درصد) که این مقدار نسبت به کردستان از شدت بالاتری برخوردار است. نتیجه این وضعیت نشان می‌دهد که عوامل جغرافیایی و طبیعی نقش بارزتری در ایجاد بحران در جنوب شرق ایران نسبت به شمال غرب کشور داشته‌اند که تا حدودی نتیجه قهر طبیعت، کویری بودن منطقه و فقر شدید منابع طبیعی و انزوای جغرافیایی و دوری بیش از حد از مرکزیت کشور است.

در بلوچستان نیز مؤلفه‌های اقتصادی تا حدودی شبیه آنچه که در کردستان رخ داده است، عمل نموده‌اند، اما باید توجه داشت که ضعف اقتصادی در منطقه، بستر ظهور بحران‌های آتی را در منطقه تشدید خواهد کرد؛ زیرا فقر بیکاری و مشکلات اقتصادی، زمینه‌ساز تمامی بحران‌ها خواهد بود و برنامه‌ریزان مسائل قومی ایران باید توجه ویژه‌ای به توسعه اقتصادی در این دو منطقه نمایند. بنابراین فرضیه تحقیق از این نظر که عوامل شکل‌گیری بحران قومی در دو منطقه، نتیجه عوامل یکسانی نبوده‌اند، قابل اثبات است؛ به گونه‌ای که لحاظ شدت تأثیرگذاری در کردستان عوامل بحران قومی متفاوت با بلوچستان بوده است.

پیشنهاد می‌شود که در تدوین سیاست قومی در مناطق قومی، رویکرد یکسانی در همه مناطق اتخاذ نگردد، بلکه قدم اول در تدوین یک سیاست قومی بهینه، شناخت علل و عوامل بروز بحران قومی در یک منطقه است. پس از شناخت باید برنامه‌های متناسب با هر منطقه، طراحی و اجرا گردد، بنابراین سیاست قومی معطوف به این دو منطقه، دو رویکرد متفاوت را می‌طلبد، رویکردی که در جنوب شرق ایران بیشتر تمرکز خود را بر برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی معطوف دارد. نتایج نشان داد که در کردستان به دلیل ویژگی‌های خاص این منطقه، عوامل سیاسی و امنیتی از ارجحیت بیشتری برخوردارند.

توجه به عوامل اشتراک این مناطق با مرکزیت کشور و تقویت نقاط اشتراک در جهت افزایش و ارتقای همگرایی و تضعیف عوامل واگراکننده و از بین بردن ضعف‌های موجود با سازوکارهای همه‌جانبه (اجتماعی - فرهنگی، سیاسی - امنیتی، اقتصادی و حتی جغرافیایی و طبیعی) می‌تواند بخش اعظمی از مشکلات این مناطق را کاهش دهد. این در حالی است که توجه صرف به یک مقوله، نتیجه‌ای جز تشدید بحران در بر نخواهد داشت.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، حمید (۱۳۷۸)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت، تهران، نشر نی.
۲. اسمیت، آنتونی (۱۳۷۷)، ناسیونالیسم، ترجمه منصور انصار، چاپ اول، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
۳. افشانی، سیدعلیرضا و دیگران (۱۳۸۴)، فرازی بر SPSS، تهران، انتشارات بیشه.
۴. امان‌اللهی بهاروند، اسکندر (پاییز ۱۳۸۰)، بررسی علل گونه‌گونی قومی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم.
۵. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۵)، توسعه نابرابر استان‌های ایران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۱، شماره اول و دوم.
۶. تیموثی، دی سیسک (۱۳۷۹)، تقسیم قدرت و میانجگری بین‌المللی منازعات قومی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۲)، علت تداوم بحران کردستان بعد از انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، مسئله وحدت ملی و الگوی سیاست‌های قومی در ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳.
۹. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی.
۱۰. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۶)، روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، سمت.
۱۱. زندی، ابراهیم (۱۳۸۶)، الگوی سیاست قومی در ایران، فصلنامه فرهنگ و اندیشه.
۱۲. شانه‌چی، محسن (پاییز ۱۳۸۴)، گوناگونی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۴.
۱۳. صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۸۵)، مدیریت منازعات قومی در ایران. تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۴. الطایی، علی (۱۳۸۲)، بحران هویت قومی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر شادگان.
۱۵. علی‌پور، عباس، (۱۳۹۰)، تأثیر سیاست قومی بر همگرایی و واگرایی قومی در استان‌های کردستان و سیستان و بلوچستان پس از انقلاب اسلامی، رساله دکتری جغرافیای سیاسی، تهران، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران.
۱۶. کاظمی‌تاری، تقی (۱۳۸۹)، جنبه‌ها و ابعاد امنیتی اقوام و مذاهب. تهران، مرکز تألیف کتاب‌های درسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۷. کوئن، بروس (۱۳۷۲)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت.
۱۸. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۲)، تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.

۱۹. میرمحمدی، داود (پاییز ۱۳۸۰)، رهیافت نظری تحلیل رقابت سیاسی و وفاق اجتماعی در ایران، فصلنامه

مطالعات ملی، سال سوم.

۲۰. میلر، دلبرت (۱۳۸۰)، راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نائینی، تهران، نشر نی.

Archive of SID